



*Shaere.ir*

«باران»

باز باران میزند در کوچه های این حوالی

بوی نم از گیسوانم می کشد بیرون اهالی

باز می پیچد به گوش مردمان شهر، این زن

قهقهه سر داده در آغوش معشوق خیالی

ابر باران زاشدم از شوق اشکی در هوایت

خوب من باید بیایی در قراری احتمالی

قطره های تند باران می خورد بر من دمام

مهربانم کو که باشد بر تنم تنپوش و شالی

در دلم تب دارم امشب اوج شور و اشتیاقم

بین ما باید بیفتد اتفاقات محالی

کاش میشد ابرها را قاصدی باشم به کویت

شاید این باران دهد بر آرزوهایم مجالی

کیست پندارد که این دیوانه ی تنهای سرکش

از تو دارد خاطرات ساحل خیس شمالی

ستاره فرخنده نژاد<sup>۱</sup>